

قباد جلی زاده

"سرزمین حرام"

از کوههای یخ زده
به چراغانی شهر تاریکم خیره میشوم
مردانگیم
همچون لوله‌ی تفنگم
گاه سرد و
گاه گرم
از شهر بی ستاره و ایوان
زن قفل شده‌ام
به کوههای مغرور خیره میشود
زنانگیش
همچون اجاق اتاقتش
گاه شعله‌ور و
گاه خاموش

میان من گرسنه و
زن همچو گندمزار
مین
میان زن تشنه و
من همچو جویبار
کمین

